

## پیشینه معماری سنتی در نهاوند (بخش اول)

از: دکتر عبدالله شهبازی



### اشاره:

این مقاله‌ی برگزیده در ششمین همایش سالانه‌ی نهاوندشناسی (شهریورماه ۸۲) توسط همشهری و نویسنده‌ی محترم آن، که از پزشکان محبوب و پرتلاش نهاوند نیز هستند، قرائت شد. موضوع همایش «نقش مهارت و دانش‌های بومی در توسعه‌ی شهرستان نهاوند» بود و این مقاله گوشه‌هایی از تجربه، مهارت و دانش بومی معماری نهاوند را برای حاضران در همایش و شما خوانندگان گرامی، آشکار ساخته و می‌سازد. با تشکر از ایشان.

مقاله‌ای که ارائه می‌شود چکیده‌ای از تحقیقی مفصل راجعه معماری در سده‌ی اخیر در نهاوند است. معرفی بناهای زیبای قدیمی، حیرت‌آمیز و مربوط به معماری کهن، ساختار خانه‌های عادی و اعیانی، بررسی معماری محلات، سیستم‌های آبرسانی و

واژه‌های فراموش شده در معماری کهن نهاوند از جمله‌ی این مباحث است. در این نوشته سعی شده است در حد توان و با نگاه به مرز زمان تعیین شده، با بررسی معماری کنونی در نهاوند و محدود کردن بحث در دایره‌ی مباحث کاربردی، فهرست‌وار به گستره‌ی بایدها و نبایدها در شهرسازی کنونی نزدیک شویم. باشد که این تلاش گامی کوچک در هموار کردن بستری باشد که در آن با ساخت و ساز قانونمند و منطقی، آبادانی و پیشرفت این دیار را فراهم آورد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

سخن گفتن از مشاغل و مهارت‌های بومی در معماری مقدور نیست، مگر آن‌که نگاهی به روند معماری در صدسال اخیر داشته باشیم. کندو کاو در این مقوله دایره‌ی وسیعی از بحث را می‌طلبد که این‌جا مجالش نیست. اجمالاً می‌توان از دو محور «نگاه به میراث فرهنگی» و «تعامل معماری مدرن و سنتی» نام برد که کاربردی هستند و گشاینده‌ی پنجره‌ای و چشم‌اندازی به نهاوند. شهر کهنی که تمامی هویت، شخصیت و اعجازهای معماری و شهرسازی آن در کام هیولای بلند مرتبه‌سازی و مدرنیسم در حال از بین رفتن است.

### نگاه ما به میراث فرهنگی

به اعتقاد بنده اگر همه‌ی ما اعم از شهروندان و مسئولین اجرایی ساخت و ساز شهری به درک مناسب و مشترکی از میراث فرهنگی برسیم می‌توانیم با نگاه نقادانه‌ی به گذشته، از هزاران راه نرفته‌ی دیروز در عرضه‌ی معماری، راه صواب را برای امروز تشخیص دهیم و برگزینیم.

تردید بر این نیست که همه‌ی شهروندان و مسئولین اجرایی برای حفظ میراث فرهنگی این شهرستان حساس و جدی شده‌اند. جست‌وجوی راهکارهایی برای بازسازی قلعه‌ی روئین دژ و یا معبد لائودیکه و حفاری تپه‌ی گیان نشانگر این دغدغه است. با این

همه درک‌های متفاوت از میراث فرهنگی موجب تخریب آثاری می‌شود که نسل فردا چون امروز ما، باید برای از بین رفتن حسرت بخورد و برای بازسازی هر کدام از آن‌ها اگر امکانی باشد، برنامه بریزد.

ما بارها از زبان خواص و عوام شنیده‌ایم که بسیاری از بناهایی که ارزش تاریخی داشته‌اند در شهر ما تخریب شده‌اند و جاذبه‌های سیاحتی این شهر با سابقه‌ی مدنیت هزاران ساله از بین رفته است. در مطبوعات و کتابچه‌هایی که در معرفی شهرمان منتشر شده است، از جاذبه‌های سیاحتی شهر تنها از حمام حاج آقا تراب، نام برده می‌شود و بعد از آن به معرفی جاذبه‌های طبیعی این دیار پرداخته می‌شود. به نظر من این نگرش به میراث فرهنگی، نگاهی است تک بعدی که تنها به ارزش هنری بنا می‌پردازد. اگرچه بسیاری از بناهای به جا مانده از گذشتگان چون شاهکار هنری هستند، اما عمومی کردن این باور در بررسی بناهای شهری موجب می‌شود که میراث‌های فرهنگی انگشت شمار شوند. اگر با دید متخصصان جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به بناهای قدیمی نگاه کنیم و از این زاویه به آن‌ها بنگریم، دایره‌ی میراث فرهنگی به وسعت بافت قدیمی شهر وسیع می‌شود. با این دیدگاه بسیاری از کوچه پس کوچه‌های قدیمی محله‌های کهن شهر، بازار و سراهای آن، سیستم‌های آبرسانی، نمای ساختمان‌ها به فهرست میراث فرهنگی اضافه می‌شود.

اگر در تعریف میراث فرهنگی در عرصه‌ی معماری بپذیریم که بناهای واجد ارزش فرهنگی ساختمان‌هایی هستند که بخشی از هویت و شخصیت فرهنگی پیشینیان ما را در خود مجسم نموده‌اند، آن‌گاه به خود خواهیم آمد که چگونه سهل‌انگارانه بسیاری از میراث‌های فرهنگی را به کام نابودی سپرده‌ایم. نمی‌توان از معماری در این دیار سخن گفت و برای حفظ آثار معماری آن بحثی به میان نیاورد.

آنچه که شصت هفتاد سال اخیر بر ساختار شهری ما گذشته فاجعه‌ی غم‌انگیزی است که یاد آن دل هر شهروند با احساس را می‌سوزاند. ما با این پیشینه‌ی پر بار تاریخی به دست خود بسیاری از میراث‌های فرهنگی و آثار معماری را تخریب نموده و به بخشی از نمادهایی که نشانگر هویت و فرهنگ بومی ماست لطمات جدی و جبران ناپذیری وارد نموده‌ایم. این در حالی است که ملل دیگر شدیداً به حفظ این آثار اهتمام می‌ورزند. در آمریکا ملتی که بیش از چهارصدسال سابقه‌ی تاریخی ندارد، برای هویت سازی به هر چیزی تمسک می‌جوید، بلکه با ساخت میراث‌های فرهنگی، پیشینه‌ی خود را پر بارتر سازد - خبر افتتاح موزه‌ی «بر باد رفته» از این زمره است.

برای من که شاهد تخریب قیصریه، سرای نو، سرای حاتم، مدرسه‌ی آقا میرزا آقا، بنای شاهزاده محمد و خانه‌های متعدد اعیان و اشراف قدیم در شهرمان بوده‌ام تفاوت این دو رفتار برایم بسیار تأسف‌انگیز است. فیلم «بر باد رفته» که در سال ۱۹۳۹ بر اساس رمان «مارگارت میچل» با بررسی زندگی برده‌داران و برده‌ها در جنگ داخلی آمریکا ساخته شد، برای آنان دستاویزی شده است که در موزه‌ای با نمایش اشیاء و پوشاک هنرپیشگان آن فیلم به آن منطقه جاذبه‌ی سیاحتی بدهند و با بمباران تبلیغاتی در اینترنت و خبرگزاری‌ها، سیاحان و توریست‌ها را برای بازدید از آن مکان ترغیب نمایند. در واقع فیلمی که بر اساس رمانی دست‌دوم از نظر ادبی در شصت‌سال پیش ساخته شده است، بهانه‌ای می‌شود برای القای فرهنگ خشن آمریکایی و تطهیر خشونت جنوبی‌ها علیه برده‌های سیاه‌پوست.

در کوبا خانه‌ی دو طبقه‌ی چوبی که «ارنست همینگوی» چند سال آخر عمر در آن به سر برده است به موزه‌ای تبدیل شده است تا از آن محل یک جاذبه‌ی فرهنگی

ساخته شود. خانه‌ایی که از نظر معماری همانند هزاران خانه‌ی دیگر است، ولی توجه کردن به ارزش فرهنگی آن موجب حفظ آن شده است.

در کشورهای صنعتی که هر روز شاهد ساخت و سازهای اعجاب انگیز مدرن و پُست مدرن هستیم، حفاظت از بناهای سنتی جایگاه ویژه‌ی خود را دارد. در فرانسه بنا‌ی زیبا و عظیم «ژرژپمیدو» در منظر کلیسای «نتردام» جلوه‌ی زیبایی از سنت و مدرنیسم پدید آورده است. هم‌چنین متروی پاریس از زیر موزه‌ی لوور عبور می‌کند تا چشم‌اندازی روح‌بخش از هم‌زیستی سنت و تجدد را در برابر دیدگان خیل عظیم گردشگران به نمایش بگذارد. در برابر این دیدگاه چند سویه و منطقی ما نسبت به آثار معماری خود چه کرده‌ایم؟

شخصیت عارف بزرگ و فرهیخته، شیخ ابوالعباس نهاوندی را، که می‌تواند نماد شایسته‌ای برای معرفی نهاوند به ایران و جهان باشد، در غبار زمان به فراموشی سپرده‌ایم. آرامگاه او را، اگر چه نشانی دارد، به حالت مخروبه رها کرده‌ایم. نتیجه این شده است که حتی کم‌تر کسی در شهر با نام شیخ ابوالعباس آشنایی دارد. همسایگانِ مقبره‌ی او هم حتی شناختی در حد نام از او ندارند. متأسفانه بی‌توجهی را به آن جا رسانده‌ایم که از نصب یک تابلوی راهنما برای معرفی آرامگاه او یا نام‌گذاری معبر و میدانی به نام چنین شخصیتی دریغ ورزیده‌ایم. به‌راستی نصب یک تابلوی راهنما برای دعوت رهگذران به زیارت مقبره‌ی این عارف دل سوخته چه قدر هزینه دارد که از انجام آن سرباز زده‌ایم؟ آیا در ایجاد یک جاذبه‌ی فرهنگی به دلیل کوتاهی در بازسازی آرامگاه این عارف بزرگ فرصت سوزی نکرده‌ایم؟ قصد مقایسه ندارم اما کاری که در همدان برای معرفی باباطاهر و ساختن مقبره‌ی او شده است نمی‌تواند الگویی برای ما باشد؟ بهتر آن نیست که در کنار دنبال کردن پروژه‌های زمان‌بر، رؤیایی و گاه غیر ممکن بازسازی معبد

لائودیکه و یا قلعه‌ی ساسانی، نیم‌نگاهی هم به این آرامگاه بیندازیم و با بازسازی آن و محوطه‌سازی اطرافش، دست به ایجاد یک جاذبه‌ی فرهنگی بزنیم. همان‌گونه که همدان بخشی از شهرتش را رهین باباطاهر است، با اندکی سعی می‌توان از پرتو شخصیت شیخ ابوالعباس، نهاوند را به هم میهمانمان بیش‌تر بشناسانیم.

ستمی که بر اثر دیدگاه یک سویه به میراث فرهنگی، بر این شهر رفته است شاید بر کم‌تر شهری در کشور روا داشته شده است. در اصفهان بین پل خواجه با آن زیبایی مسحورکننده‌اش و سی و سه پل که عظمت الهوردیخان را فریاد می‌زند، پلی به نام پل چوبی قرار دارد که نه از زیبایی پل خواجه بهره‌ای برده است و نه از سترگی بنای سی و سه پل. در عین حال همین پل، که در بین دو الماس درخشان معماری گاه از نظر توریست‌ها هم پنهان می‌ماند، به خوبی مرمت شده و تحت حفاظت است. زیرا هرچند فاقد ارزش‌های هنری آن دو بناست، اما واجد ارزش‌های فرهنگی است و اگرچه در سیر تحول و تکامل معماری در اصفهان جایگاه وسیعی ندارد، اما به عنوان بخشی از تاریخ معماری و پل‌سازی باید حفاظت شود که خوش‌بختانه حفاظت شده است. من در هر سفر خود به اصفهان و تأمل در روی این پل، متأسف می‌شدم که چرا با تنها پل قدیمی شهرمان که مشابه آن است، این همه بی‌مهری شده است. پل شهرما، که پس از احداث سیل برگردان با سنگ و بدون استفاده از سیمان و آهن، در سه دهه به وسیله‌ی استاد بگ شیر [بشیر] ساخته شده است، هم زیباست و هم بیش از شصت سال است که بی‌وقفه پذیرای عبور ماشین‌های سبک و سنگین است. این پل که می‌تواند بیانگر بخشی از تاریخ معماری و پل‌سازی در شهر ما باشد و به همین لحاظ هم واجد ارزش‌های فرهنگی است، در چند سال اخیر، دو طرفش جهت احداث مغازه تعریض شده و تمامی عظمت و زیبایی‌اش از دیدگان پنهان مانده است. پلی که حتی زحمت انتخاب

یک نام را که در خور بنایش باشد به خود نداده‌ایم و به پل سرخیابان و گاه به واسطه‌ی مجاورت بنای سینما، به پل سینما معروف است.

در بازاری که قسمت اعظم آن باقی مانده است، در محل سراهایی که معماری آرام‌بخش و دل‌انگیز آنان در یادها باقی است پاساژهایی ساخته شده است که هیچ نشانه‌ای از ظرافت‌ها و ارزش‌های بناهای قدیمی ندارد.

سرای نو با بنای سه طبقه و بسیار زیبای آن، که در اغلب بازارهای قدیمی نمونه‌ی آن کم دیده می‌شود، تخریب شد و دالانی که در دو سوی آن مغازه است به جای آن پدید آمد. شاید اگر سرای نو بازسازی می‌شد به تنهایی می‌توانست بازار نهاوند را در ردیف بازارهای معروف و کهن ایران قرار دهد. دردآور آن است که هیچ قرابتی بین بناهایی، که به جای این سراها ساخته شده است، با بناهای قدیمی نمی‌توان یافت.

میدان ۲۲ بهمن (سرخیابان) را که در دوسوی آن بناهای قدیمی با طاق‌های زیبای آجری، کار استادان بگ شیر [شیر] و حسینعلی هنوز پابرجاست به خاطر بیاورید. اگر ما با دیدگاه همه جانبه نگری نسبت به میراث فرهنگی نگاه می‌کردیم، نمای بنای ساختمان جدید الاحداث بانک را با طاق‌های زیبای مجاورش هماهنگ می‌ساختیم. شاید با اندکی تعمق و درس گرفتن از تجربه‌ی ساخت و سازها در برخی از اضلاع میدان حسن‌آباد تهران و یا میدان امام همدان می‌توانستیم این میدان (سرخیابان) را با ساخت مجموعه‌ای زیبا و همگون احیا کنیم. در این صورت آیا این میدان خود به یک جاذبه‌ی جهانگردی و ایران‌گردی تبدیل نمی‌شد؟ آیا در آن صورت نمادی جهت معرفی نهاوند کهن سامان نمی‌گرفت تا مجبور نباشیم برای معرفی شهرمان تنها به عکس قلعه‌ی روئین‌دژ تخریب شده بسنده کنیم. شاید تنها با اندکی دقت، ژرف بینی و

آینده‌نگری، امروز می‌توانستیم از مجموعه‌ی میدان، پل و مقبره شیخ ابوالعباس جاذبه‌ی سیاحتی و فرهنگی زیبایی را در شهرمان داشته باشیم.

با این همه زخم که بر پیکر این کهن شهر فرو آمده است، آیا هنگام آن نرسیده که در ساخت و ساز محدوده‌ی بافت قدیمی حدفاصل میدان ۲۲ بهمن تا خیابان فجر اسلام و محله‌ی گلشن تا پای قلعه ضوابطی را حاکم کنیم تا بیش از این به اصالت این بخش از شهر آسیب نرسد.

امروزه در برخی از کهن شهرها، تلاش دلسوزان میراث فرهنگی نه تنها حفظ یک بنا، که حفاظت آن بخش از شهر است که ساختارش نشان تمدن آن دیار و بیانگر فرهنگ و آداب و سنن آن قوم بوده است. برای مثال امروز حفاظت کل محله‌ی جلفای اصفهان مورد توجه دستداران میراث فرهنگی قرار گرفته است. محله‌ای که نمونه‌ی بناها و ساختار کوچه پس کوچه‌های آن را می‌توان در بخش باقی مانده محله‌ی گلشن، کوچه‌ی آقا نور و راسته‌ی میرزا آقا پیدا نمود.

در تهران، بعد از آن که جریان تخریب خانه‌ی آیت‌الله مدرس در کوچه‌ی میرزا محمود وزیر به مطبوعات کشیده شد، تلاش عاشقان میراث فرهنگی بر آن قرار گرفت که محدوده‌ی خیابان ایران - سه راه امین حضور - کوچه‌ی حاج محمود وزیر و امام زاده یحیی و بازار به عنوان نمادی از تهران قدیم حفظ شود.

به راستی برای حفظ نشانه‌هایی از نهاوند قدیم چه باید بکنیم؟ زیرا این نگرانی عمیق وجود دارد که با روند ساخت و ساز فعلی، در سال‌های آینده هیچ اثری از معماری قدیم، که نشان سابقه‌ی مدنیت این شهر را در خود متجلی سازد، وجود نداشته باشد. به عنوان نمونه اگر تصویری از بناهای خیابان آزادگان را به داوری بگذاریم، آیا عنصری در معماری آن می‌توان یافت که نشانگر ایجاد این بناها در یک شهر کهن باشد؟



تغییرات گسترده‌ی بافت شهری در سالیان اخیر موجب تحولات شگرفی در تعامل مردم با یکدیگر شده است. ساختار محلات دیگر از بین رفته و روابط همسایه‌ها با یکدیگر، رعایت حقوق هم جواری، برگزاری مراسم مانند خواستگاری، عروسی، سوگواری دچار دگرگونی‌های ناهمگونی شده است. در بستر معماری قدیم بسیاری از اختلافات و دعوای خانوادگی و مالی با پا در میانی ریش سفیدان محله حل می‌شد و کم‌تر دعوایی به محکمه و شهربانی کشیده می‌شد. تخریب بافت قدیمی شهر باعث تغییر در روابط اجتماعی مردم شد. امروزه، ثمره‌ی این تغییرات را که موجب بروز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی مانند طلاق، بالا رفتن آمار سرقت و انحرافات اخلاقی شده است، می‌توان به وضوح دید.

شاید شما هم محله‌ی گلشن را در بیست و پنج سال پیش به یاد داشته باشید. محله‌ای که به عنوان یک مدل جامعه‌شناسی محله، دارای تمامی مؤلفه‌های لازم مانند حمام، حسینیه، مسجد، فضای باز برای انجام مراسم مذهبی و بازی‌های کودکان، آب جاری قنات و مغازه بود. با احداث خیابان بی‌سر و تهی که این محله را نابود کرد نه تنها بسیاری از بناها تخریب شدند، بلکه تغییرات بسیار زیادی در تعامل مردم با یکدیگر ایجاد شد که خود می‌تواند مدخل یک پژوهش جامعه‌شناسی برای کنشگران علوم اجتماعی باشد.

معماری‌ای که از فرهنگ بومی سرچشمه می‌گیرد آرام بخش و دل‌انگیز است. و قدم‌زدن در کوچه‌هایش به روح انسانی آرامش می‌بخشد. آیا تبدیل این کوچه‌ها به خیابان و حذف عنصر فضا از معماری، موجب عصیت انسان نمی‌شود؟ آیا موج‌شکنی لازم نیست که خیزاب آپارتمان‌سازی در فضاهای قدیمی شهر را مهار کند؟

هنوز در این بافت قدیمی خانه‌هایی یافت می‌شود که می‌توان از تخریب آنان جلوگیری کرد و با تبدیل آنان به فرهنگسراها، موزه‌های مردم‌شناسی و میهمانسراها حیات را در آنان جاری ساخت. با چنین چاره‌اندیشی فرهنگی، نسل آینده شاخص‌های ارزشمند معماری سنتی را از نزدیک خواهد دید و به نحوه‌ی زیست نیاکان خود آشنا خواهد شد.

این نگرانی برای همه‌ی دل‌سوختگان فرهنگی وجود دارد که اگر فردا نویسنده‌های عزم کند تا رمانی از زندگی پدران خود را در این شهر بنویسد، آیا بنایی یافت خواهد شد که نحوه‌ی زیستن آنان را به او نشان دهد!

رواج پدیده‌ی بلندمرتبه سازی در دو سال اخیر چهره‌ی بخشی از نقاط شهر را دگرگون کرده است. بیم آن می‌رود که این ازدهای سیری ناپذیر تمامی بافت قدیمی شهر را بیلعد و هویت ما و بناهایی که آرمان‌های پیشینیان ما را در خود ظاهر می‌سازند و نیز باقی مانده‌ی ساختار محلاتی که بر اساس احترام به حقوق انسان‌ها بنا شده‌اند، از بین ببرد. حفظ هر آن‌چه از بافت قدیمی شهر باقی مانده است امروز وظیفه‌ی همه‌ی ماست، که اگر در انجام آن کوتاهی ورزیم در فردایی نه‌چندان دور «نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک نشان».

تمامی دستاورد مهارت‌های بومی معماری در تهاجم بولدوزرها و بیل و کلنگ‌ها از بین می‌رود. چه دردناک است که فرغان فرغان و کامیون کامیون، اعجاز‌های معماری این شهر در دل دشت‌های اطراف به خاک سپرده می‌شود و به جای آن به احداث بناهایی تن داده‌ایم که بر اساس فرهنگ و سنت‌های آن سوی دنیا ساخته شده است. فراموش نکنیم که تنها با آبارتمان سازی شهر ساخته نمی‌شود و با تخریب بناهای قدیمی پیشرفت حاصل نمی‌گردد. شهرسازی تنها ساختن خیابان‌ها و خانه‌های چند

اشکوبه‌ی مشرف به هم نیست. شهرسازی یعنی ساخت هویت و فرهنگ، یعنی ساخت بستری برای رشد و تعالی فرهنگی، یعنی سامان دادن فضاهایی برای نهادینه کردن ارزش‌های انسانی، یعنی پدید آوردن یک تابلو نقاشی در بومی به وسعت شهر برای نشان دادن آرمان‌ها، باورها و نیازهای مردم، و در یک کلام شهرسازی فقط مهندسی بنا نیست که مهندسی فرهنگ است.

### چالش معماری سنتی و مدرن!

از حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال پیش، که رابطه‌ی مستمر و تنگاتنگ ایرانیان با دنیای غرب شروع می‌شود، فرآیند چالش سنت و تجدد پیشروی روشنفکران قرار می‌گیرد. از آن سال‌ها تاکنون با وجود جدال‌های صرفاً نظری که پیرامون این فرآیند صورت گرفته، هیچ‌گاه با این معمای غامض به طور اساسی و ریشه‌ای برخورد نشده و مسئله هنوز حل نشده باقی مانده است.

در عرصه‌ی معماری که به اعتقاد پروفیسور پوپ «دقیق‌ترین محک، توانایی و ابداع هنری است» چالش «مدرنیته و سنت» به لحاظ آن که در عرصه‌ی علوم عقلی به راه حل مطلوبی نرسیده، جنگ‌ها مغلوبه شده و چهره‌ی غالب آن مدرنیته است. آن چه جای تأمل و تعمق دارد این است که معماری مدرن در کشور نه تنها نهادینه نشده بلکه صرفاً به گرته برداری از ظواهر معماری غربی بسنده کرده است. معماری مدرن هیچ‌گاه به طور اساسی به نقد معماری سنتی نپرداخته و در عین حال اندیشه و تئوری معماری غربی را کاملاً درک نکرده است تا خود قادر باشد با تکامل آن به تولید فکر جدید پردازد. از آن سمت معماری سنتی نیز کاملاً منفعلانه با تهاجم مدرنیته برخورد نموده است. در

حقیقت معماری سنتی را کد مانده و به سیر طبیعی خود ادامه نداده و حتی از نقد خود نیز وا مانده است.

معماری جدید با دور زدن معماری سنتی تنها و تنها به مصرف‌کننده‌ی مطلق فرآورده‌های فکر غربی تبدیل شده است. مشکل دیگر این است که در چنین بناهای کاملاً مدرن، که بدون دخالت ارزش‌های معماری بومی ساخته شده، انسان‌هایی باید زندگی کنند که هویت آنان با سنت سرشته شده است. این پدیده موجب گشته که ظرف معماری غربی با مظلوف آن، که انسان ایرانی همراه با سنت‌های شرقی است، دچار تناقض شود. در فضای داخل خانه‌ها هیچ کدام از الزامات زندگی شرقی در نظر گرفته نشده است. دیوارهای نازک، آشپزخانه‌های باز (آپن)، فضای باز پذیرایی و هال، در مجموع با روش زندگی شرقی هم خوانی ندارد.

با فضای باز پذیرایی و هال، فضاهای مرده‌ای ایجاد شده است که در هر لحظه باید به آنان خدمات داده شود. و این خود جز مصرف بی‌رویه‌ی انرژی هیچ سودی ندارد. آشپزخانه‌های جدید با توجه به شیوه‌ی طبخ غذای ایرانی شدیداً فضای ساختمان‌ها را از آلاینده‌های زیادی پر می‌کند. این نوع معماری موجب گشایش ترمی در پزشکی شده است به نام «Sick Bulding Syndrom» یعنی «نشانگان ساختمان بیمار» که به بررسی ساختمان از نظر تهویه، نور و ارتعاشات و در پی آن به بررسی بیماری‌های ایجاد شده بر اثر این ناهماهنگی‌ها می‌پردازد.

تحقیقات نشان داده است اگر آشپزخانه‌ی باز یا به اصطلاح «اوپن» با هودهای بسیار قوی تجهیز نشود، روزانه یک خانم خانه‌دار با پخت و پزهایی که دارد، به اندازه‌ی کسی که یک پاکت سیگار مصرف کند، دود وارد ریه‌اش می‌شود. در بیماری‌های گوش، ثابت شده است که ساکنان مناطق مسکونی که در مجاورت اتوبان‌ها و یا

خیابان‌ها هستند به درجاتی از کاهش شنوایی مبتلا می‌شوند که بر حسب مدت زمان سکونت، شدیدتر می‌شود و نیاز به درمان خواهد داشت.

روح انسان ایرانی در فضای معماری ایرانی آرام می‌گیرد. پروفیسور پوپ در مورد معماری ایرانی نکته‌ی نغزی دارد که شنیدنی است. او معتقد است که «حس شاعرانه‌ی ایرانیان همواره از هنرمندان و معماران خود طلب این را دارد که این حس را در ساختن بناهای خود آشکار کنند». این تجسم آرمان‌ها در معماری، معماری ایرانی را صاحب سبکی می‌کند که ویژگی آن سادگی، عظمت و گویایی شکل است. درک عمیق ایرانیان تاحدی پیش‌رفته است که اگر ادراک خود را در ساختمانی مجسم نمی‌دیدند، راضی نمی‌شدند و به اعتقاد او فضای بناهای ایرانی بیش‌تر موجب تعالی احساس می‌شود، تا آن که قدرت سازندگی را به رخ بکشاند.

معماری نوین میراث‌دار معماری سنتی نیست و بر این اساس سازوکاری کاملاً متفاوت با معماری کهن دارد. این معماری نه تنها از روح معماری سنتی و ایده‌ها و آرمان‌ها و بایدها و نبایدهایش فاصله گرفته است بلکه از نظر ظاهری هم هیچ قرابتی با هم ندارند. برای زنده کردن مهارت‌های بومی در عرصه‌ی معماری، که نشانگر روح شاعرانه و احساس لطیف ایرانی است، تنها راه، حفظ بخشی از بافت قدیمی شهر و رعایت کردن سازو کارهای معماری بومی، حداقل در نماسازی بناهای جدیدالاحداث در آن منطقه است.

همان‌گونه که در تصاویر خواهیم دید، مهارت‌های بومی در معماری گاه به آفرینش آثاری می‌انجامد که چون تابلو نقاشی، خیره شدن به آن، احساس انسانی را تعالی می‌بخشد. زیبایی بسیاری از بناهای سنتی که اعجاز دست و فکر معماران قدیمی است به ظرافت یک حس شاعرانه است که در نمای بناها و استفاده‌ی منطقی و هماهنگ از

فضاسازی متجلی می‌شود. کاربرد آجر و طاق‌های مختلف آجری در نمای ساختمان‌های قدیمی یکی از دلایل پدیدار شدن این حس است. این گونه‌ی نماسازی اگر در ساختمان‌های جدید رواج یابد می‌تواند واگویه‌ی بخشی از روح عرفانی و حس لطیف ایرانی باشد. اگر آلبومی از طاق‌های زیبای آجری و نمای زیبا و هماهنگ ساختمان‌های قدیمی تهیه شود و سازندگان بناهای جدید به زیبایی آن‌ها واقف شوند، قطعاً شاهد رشد حیرتی چون طاق‌سازی و آجرتراشی خواهیم بود.

در پایان برای حفظ بناهایی که واجد ارزش فرهنگی در این دیار است و بدون نظارت عمومی و دولتی عن‌قریب منهدم خواهند شد، علاوه بر مطالب مقاله، پیشنهاد‌های زیر ارائه می‌شود:

- ۱- حفظ و مرمت چهار عدد چهار طاقی به جا مانده در گورستان‌های قدیمی شهر که جزء نمادهای منحصر به فرد نهاوند است.
- ۲- حفاظت از کوچه باغ‌های قدیمی که دیوارهای چینه‌ای دارند.
- ۳- حفاظت از حمام گلشن و بازار که به سرنوشت حمام زیبای مولوی و ملاحسین دچار نشود.
- ۴- سامان دادن میدان قیصریه و توجه جدی به دو چنار کهن سال که زمانی سایه گستر یکی از زیباترین و بزرگ‌ترین مراکز تجاری بودند.
- ۵- حفاظت جدی از مسجد جامع، مسجد حاج آقا تراب و حاج خدارحم و جلوگیری از تغییرات اساسی در ساختار و مهندسی بنای آن‌ها.
- ۶- روشن شدن تکلیف غسالخانه‌ی قدیمی شهر و وضعیت نابه‌سامانی که الآن دارد.
- ۷- اجازه ندادن به احداث بناهای مسکونی و خدماتی و گسترش شهر از حد نهر شعبان برای جلوگیری از تخریب باغات جانبی شهر.
- ۸- حفاظت از دو سرداب موجود در باروداب